



Critique of Mojtabeh Shabestari's Theory on Divine Revelation, Word, and Saying

Sara Ghasemi Shabankare¹ | Ali Reza Mokhtari² | Seyyede Fatemeh Mousavi³

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Fasa Islamic Azad University, Fasa, Iran. Email: saraghasemi@iran.ir

2. Corresponding Author, Assistant professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Fasa Islamic Azad University, Fasa, Iran. Email: ar.mokhtari@iaiu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Shiraz branch, Shiraz, Iran. Email: mousavi@iaiu.ac.ir

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received 28-Nov-2022

Received in revised form 13-May-2023

Accepted 24-Jun-2023

Published online 21-Sep-2023

Keywords:

Divine Saying,
Divine Word,
Mojtabeh Shabestari,
Revelation to the Prophet.

ABSTRACT

In Islam, revelation is the cornerstone and source of all religious teachings. Most Muslims believe that the Quran's wording and meaning come from God, but some contemporary thinkers such as Muhammad Mujtahid Shabestari believe that revelation came from the subconscious mind of the Prophet (pbuh) and was subsequently incorporated into the Quran. He presents new definitions of divine revelation, word and saying and believes that the word and meaning of the Quran originated from the Prophet (PBUH). Since the basis of religious teachings and the source of all Islamic knowledge is revelation, considering the teachings of the Quran as definitive proof depends on one's attitude towards revelation. Shabestari considers the Quran as a product of revelation, not revelation itself. This paper examines his views and arguments using the analytical-critical method and critiques them using rational and narrative criteria. It concludes that Shabestari's evidence is unable to support his claims, since the words and meaning of the Quran come from God.

Cite this article: Ghasemi Shabankare, S., Mokhtari, A. R. & Mousavi, S. F. (2023). Critique of Mojtabeh Shabestari's Theory on Divine Revelation, Word, and Saying. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (1), 133-148. DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.351289.670095>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.351289.670095>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقد دیدگاه مجتهد شبستری درباره وحی، قول و کلام الهی

سارا قاسمی شبانکاره^۱ | علی رضا مختاری^۲ | سیده فاطمه موسوی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی فسا، فسا، ایران. رایانامه: saraghasemi@iran.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی فسا، فسا، ایران. رایانامه: ar.mokhtari@iau.ac.ir
۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mousavi@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در اسلام، وحی سنگ زیربنا و منبع همه آموزه‌ها و معارف دینی است. از دید بیشتر مسلمانان لفظ و معنای قرآن از سوی خداوند است، اما معدودی از نواندیشان معاصر مانند محمد مجتهد شبستری براین باورند که وحی از ضمیر ناخودآگاه پیامبر <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله</small> سرچشمه گرفته و در قرآن آمده است. وی با ارائه تعاریف جدیدی از وحی، قول و کلام الهی معتقد است، قرآن در لفظ و معنا از پیامبر <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله</small> است. با توجه به اینکه اساس آموزه‌های دینی و منبع همه معارف اسلامی وحی است؛ حجت دانستن معارف قرآن وابسته به نحوه نگرش پیرامون وحی است. شبستری قرآن را محصول وحی می‌داند، نه خود وحی. در پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی، دیدگاه‌ها و ادله وی بررسی و با معیار عقلی و نقلی مورد نقد قرار گرفته است. نتیجه حاصل از این نوشتار اینکه ادله شبستری، توان اثبات ادعاهایش را ندارد و لفظ و معنای قرآن از جانب خداوند است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰	
کلیدواژه‌ها: قول الهی، کلام الهی، محمد مجتهد شبستری، وحی به پیامبر.	

استناد: قاسمی شبانکاره، سارا، مختاری، علی‌رضا، و موسوی، سیده فاطمه (۱۴۰۲). نقد دیدگاه مجتهد شبستری درباره وحی، قول و کلام الهی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶ (۱)، ۱۳۳-۱۴۸.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.351289.670095>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

وحی یکی از مسائل اصلی در آموزه‌های ادیان الهی است. با توجه به عظمت و جایگاه ویژه وحی در اسلام، این مقوله دارای اهمیت زیادی است. در اسلام وحی سنگ زیرینا و منبع همه آموزه‌ها و معارف دینی است. وحی بیدارکننده عقل انسان و راهنمای او است. خداوند وحی را برای انسان فرو فرستاد تا بدین وسیله آنچه مایه سعادت دنیوی و اخرویش است را به او برساند. نمود وحی کتاب قرآن است. از نظر متفکران اسلامی، قرآن هم در لفظ و هم در معنا کلام خداوند است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقام نبوت واسطه‌ای برای دریافت بی‌کم‌وکاست وحی و ابلاغ آن به مردم بوده و در ایجاد و انشای آن نقشی نداشته است. معدودی از نواندیشان دینی معاصر بر این باورند که وحی همان کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. از جمله این افراد محمد مجتهد شبستری است که در سلسله مقالاتی به نام قرائت نبوی از جهان مدعی شده است، لفظ و معنای قرآن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و کلام خداوند نیست. وی آیات قرآن را محصول وحی می‌داند، نه خود وحی. او بیان می‌کند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اثر وحی توانا به چنین سخن گفتنی شده است و وحی را تواناسازی معنا می‌کند. وی در بخشی از سخنان خود با استدلال به آیات قرآن، وحی و علم را مترادف گرفته و مدعی شده است که قرآن نیز خودش را کلام نبی معرفی کرده است. شبستری برای اثبات نظرش از شواهد قرآنی و غیرقرآنی و سخنان علامه طباطبایی مؤیداتی آورده است. وی در آغاز بحث از وحی و نبوت، مبانی و پیش‌فرض‌های خود را مشخص نکرده و به تفسیر و توضیح مسئله‌ای پرداخته است که دیگر وحی نام ندارد، زیرا وحی دارای ارکان و مقوماتی است که با حذف این ارکان و مقومات، دیگر با پدیده وحی روبرو نیستیم. به عبارت دیگر شبستری تعاریف جدیدی از وحی و مسائل مربوط به آن ارائه داده است.

طبق نظر شبستری قرآن کلامی بشری است که خطاپذیر بوده و ممکن است واجد گزاره‌های کاذب باشد؛ در نتیجه قرآن متأثر از فرهنگ و محیط زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و به تبع، در دنیای بشری امروز کارایی خود را از دست داده است (نصری، انکار قرآن، ۳۲۷-۳۳۴). وی برای تأیید تعاریف خویش از وحی و تکلم الهی، مدعی شده است که قرآن نیز خودش را کلام نبی معرفی کرده است، در حالی که شواهدی برای ادعای خویش ارائه ننموده است.

دیدگاه شبستری به عنوان یک نگرش و تعریف جدید از وحی دارای جنبه‌ها و ابعاد مختلفی است (قاسمی شبانکاره و همکاران). شبستری برای تأیید دیدگاه‌های خویش سعی کرده است، این دیدگاه‌ها را با قرآن تطبیق دهد. بنابراین با ارائه استدلال‌ها و شواهد قرآنی و تاریخی به تبیین نظراتش پرداخته است. گرچه شبستری محور اصلی آراء خویش را غیردینی و غیردگماتیک معرفی می‌کند؛ اما در این مباحث از منظر درون‌دینی و گاهی متن محور لغوی به بحث یا ارائه شواهد پرداخته است. این سبک در بخش‌هایی که به آیاتی از قرآن استناد نموده، به‌ویژه در طرح مسائلی

چون وحی، قول و کلام الهی کاملاً مشهود می‌باشد. بنابراین اگر بناست قرآن و اصطلاحات آن به عنوان یک متن مقدس (از نظر مسلمانان) مورد بررسی و فهم قرار گیرد، بدون طرح برخی مسائل الاهیاتی و پرسش از درون دین امکان فهم درست آن وجود ندارد. به همین دلیل شبستری نیز در این موارد ناگزیر به طرح مباحث درون‌دینی و پرسش از متن شده است. یکی از جنبه‌هایی که مورد تأکید منتقدان جناب شبستری است، اشکالاتی است که در فهم وی از متن قرآن وجود دارد. هدف مقاله حاضر بررسی و تبیین این اشکالات در مورد تعریف وحی، قول، کلام الهی با استفاده از استدلال‌های عقلی و دلایل نقلی با روش تحلیلی، توصیفی و انتقادی است.

پیشینه پژوهش

عده‌ای از محققان به بررسی و نقد دیدگاه‌های شبستری پرداخته‌اند که می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: مقاله مروری انتقادی بر قرآن‌شناسی شبستری، ضعف استدلالی، کاستی‌ها و ناکامی‌های رویکرد قرآن‌شناسی شبستری را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده به این نتیجه رسیده است که شبستری قادر به موجه کردن و دفاع استدلالی از دعاوی خود نیست. (واعظی) ادعای مجتهد شبستری که بیان می‌دارد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گوینده وحی است، در مقاله قرائت نبوی از جهان در بوتۀ نقد با دلایل عقلی، نقلی و تمثیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (ذکیانی). همچنین عبدالله نصری در کتاب انکار قرآن و کتاب بازگشت از قرآن، به نقد و بررسی وحی در اندیشه متفکران اسلامی قدیم و جدید پرداخته است که در این میان نظرات مجتهد شبستری را نیز بررسی نموده است (نصری). در مقاله بررسی و نقد دیدگاه بشری بودن قرآن و ابدی نبودن احکام آن، به بررسی ادعاهای محمد مجتهد شبستری مبنی بر اینکه لفظ و معنای قرآن از طرف خداوند نیست، بلکه سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، پرداخته شده است، نویسنده پس از بررسی ادعاها و دلایل شبستری، بیان می‌کند، دلایل نامبرده توان اثبات این ادعا را ندارد (جمالی). مقاله بشری انگاری قرآن کریم بر اساس افعال گفتاری (بررسی و نقد نگره قرآن‌شناسی شبستری)، توجه شبستری بر پاره‌ای از نگره‌های فلسفی زبانی معاصر، به ویژه نظریه افعال گفتاری که بر اساس آن سخن خداوند متعال با انسان از راه وحی رسالی را ناممکن دانسته و باب مفاهمه زبانی خدا با بشر را مسدود انگاشته را مورد بررسی قرار داده است و سپس به نقد آن پرداخته است (شاکرین).

در مقالات و تحقیقات گذشته به نقد آرای شبستری در ابعاد مختلف در مورد وحی، تفسیر و هرمنوتیک پرداخته شده است، اما پژوهش حاضر منحصر به نقد نظرات آقای شبستری پیرامون وحی، تکلم الهی و قول الهی است که با روش و رویکردی جدید به تبیین و نقد این قسمت از دیدگاه‌های ایشان پرداخته شده است.

دیدگاه شبستری درباره وحی

شبستری در مورد وحی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: «هم الفاظ و هم معانی از خود او بوده است، گرچه او خدا را معلم خود تجربه می‌کرد که از آن به وحی تعبیر می‌کرد: «عَلَّمَكَمَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» (النساء: ۱۱۳) و «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)» (شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱) و در ادامه در مورد وحی چنین می‌گوید: «پیامبر بیان می‌کند هم الفاظ و هم معانی از خود پیامبر بوده است، گرچه دعوی او این بوده که او یک انسان ویژه است که بنا به تجربه‌اش خداوند او را برگزیده، برانگیخته و او را از طریق وحی به گفتن این سخنان (تلاوت قرآن) توانا ساخته است. این تواناسازی به سخن گفتن در اصطلاح قرآن وحی نامیده می‌شود. در قرآن، وحی همان اشاره و انگیزتن است که فعل خداوند است. این اشاره و انگیزتن تنها در مورد پیامبر به کار رفته است، مثلاً حرکت غریزی زنبور عسل هم در قرآن وحی خدا نامیده شده است: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ...» (النحل: ۶۸)» (شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱).

معنای وحی

شبستری معانی واژه‌ها و جملات را برخلاف معنای واقعی و رایج و بدون توجه به نص، تفسیر کرده است. معنایی که شبستری از وحی ارائه می‌دهد با معنای مورد نظر لغت‌دانان متفاوت است، لغت‌دانان وحی را به معنای القای سریع و پنهانی که به صورت لفظی، نوشتاری یا اشاره است معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۸۵۸؛ ابن فارس، ۹۳/۶؛ فراهیدی، ۱۹۳۲/۳؛ ابن منظور، ۴۲۱/۱۵). وحی در اصطلاح، الهامات غیبی خدای سبحان به فرستادگان خویش است. (ابن فارس، ۹۳/۶؛ فراهیدی، ۱۹۳۲/۳؛ ابن منظور، ۴۲۱/۱۵؛ طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۰۴). در حدیثی از امام علی علیه‌السلام آمده است: خداوند سبحان، از میان فرزندان او (آدم علیه‌السلام) پیامبران را برگزید و از آنان بر وحی، پیمان گرفت و امانت تبلیغ رسالت را به آنان سپرد (نهج البلاغه، ۱۵؛ مجلسی، ۶۰/۱۱).

به کار بردن واژه وحی در قرآن به گونه‌ای بوده است که ریشه لغوی آنکه شامل خفا و پنهانی بودن، سرعت و تندی است، رعایت شده است، اما مصادیق آن متفاوت است. اصطلاح وحی در قرآن به هفت معنا به کار رفته است که شامل: اعمال تکوینی موجودات،^۱ فرمان خداوند به ملائکه،^۲ درک غریزی،^۳ الهام،^۴ اشاره سریع،^۵ وسوسه‌های شیطانی،^۶ ارتباط با پیامبر،^۷ می‌باشد (نصری، بازگشت از قرآن، ۱۴۲).

۱. (فصلت: ۱۲).

۲. (الانفال: ۱۲).

۳. (النحل: ۶۸).

۴. (المائدة: ۱۱۱).

کلمه وحی از نظر معنای لغوی، در معانی متعدد آن دارای اشتراک معنوی است، اما معانی گوناگون وحی در مقایسه با وحی رسالی دارای اشتراک لفظی است (عباسی، ۸). بنابر آنچه گفته شد، وحی به زنبور عسل در مقایسه با وحی به نبی دارای اشتراک لفظی است. شبستری معنای واحدی از وحی ارائه نمی‌دهد و در قسمت‌های مختلف معانی متفاوتی از وحی ارائه داده است که شامل تواناسازی، علم، اشاره و انگیختن است و هیچ‌یک از این معانی با معانی ارائه شده فوق سازگار نیست.

تجربه کردن خداوند به عنوان معلم

شبستری با استناد به دو آیه «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» (النساء: ۱۱۳) و «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴) بیان می‌کند: «پیامبر خداوند را معلم خود تجربه می‌کرد که از آن به وحی تعبیر می‌کرده است» (شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱). در اینجا باید گفت، که در این آیات، منظور از علم به هیچ‌وجه وحی نمی‌باشد؛ بلکه در اینجا علم، اشاره به عصمت دارد.

مفسران سبب نزول آیه «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» (النساء: ۱۱۳) را چنین دانسته‌اند که دو شکایت کننده نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند، هرکدام تلاش می‌کردند از خود رفع اتهام کنند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را فریب دهند، تا برخلاف حق داوری کند، که آیه فوق نازل شد و حق از باطل آشکار گشت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از لغزش در داوری مصون ماند. پس آیه در مورد قضاوت و داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است، لذا خداوند بیان می‌فرماید به واسطه علمی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا کرده، در مقام قضاوت و داوری از هرگونه خطا و اشتباه مصون است که این همان عصمت است و به معصومیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خطا و اشتباه اشاره دارد. مشخص است که این نوع از علم از نوع علمی که از طریق اکتساب و یادگیری حاصل شود، نیست (واحدی نیشابوری، ۱/۱۸۳؛ قمی، ۱/۱۵۲؛ طبرسی، ۳/۱۶۲؛ جوادی آملی، ۵۶؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ۵/۱۲۶)، چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله الگو و سرمشق مردم است، خداوند برای جلوگیری از اینکه مردم به تضاد و سرگردانی دچار شوند، وی را از هرگونه خطا و گناه بیمه کرده است (مکارم شیرازی، ۴/۱۲۳). با توجه به اینکه این آیه در مورد قضاوت و داوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای رفع اختلافات بین مردم در حوادث پیش آمده است و ایشان در این موارد از رأی خاص خود استفاده می‌کرد، معلوم می‌شود که این علم یعنی رأی و نظریه خاص آن جناب که غیر از علم کتاب و حکمت است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۵/۱۲۷).

۵. (مریم: ۱۱).

۶. (الانعام: ۱۲۱).

۷. (النجم: ۳-۴).

و اما در مورد آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)، متن کامل آیه چنین است: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ آیه در صدد منع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از عجله برای قرائت قرآن است. ضمیر در «وَحْيُهُ» به قرآن برمی‌گردد، و جمله «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» نهی از عجله در قرائت قرآن است، و معنای جمله «مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» این است که: قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی، در خواندن آن عجله مکن. این آیه در مقام بیان این مطلب است که پیامبر قبل از اینکه وحی به طور کامل نازل شود، شروع به خواندن آن نکند. آیات ۱۶ تا ۱۸ قیامت نیز مؤید همین موضوع است.

جمله «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)، به عنوان مؤیدی برای جمله قبل است، زیرا جمله «لَا تَعْجَلْ ... وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»، نوعی استبدال است و خطاب به پیامبر بیان می‌کند، اینکه برای خواندن آیه نازل شده عجله می‌کنی به این علت است که مقداری به آن علم پیدا کرده‌ای، اما این مقدار علم کافی نیست و از خدا علم جدید بخواه و صبر طلب کن تا بقیه وحی را بشنوی (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۳۰۰/۱۴).

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود، شبستری با جدا کردن قسمتی از یک آیه، بدون توجه به ابتدا و انتهای آیه و یا سبب نزول آیات، با برداشتی شخصی و غیرموجه از معنای آیه، وحی را مترادف عقل گرفته و سپس نتیجه گرفته است که لفظ و معنای قرآن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. این در حالی است که کلمه «قُلْ» در آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)، کلمه امری است که از سوی خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده شده است و اگر لفظ و معنا از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود دلیلی نداشت که از کلمه «قُلْ» استفاده شود. حاصل اینکه آیه ۱۱۳ سوره نساء مربوط به عصمت پیامبر است و آیه ۱۱۴ سوره طه هم ناظر به نهی از عجله در خواندن آیات است و این آیات به هیچ وجه در سدد بیان معنای وحی نیستند.

دیدگاه شبستری راجع به قول و کلام الهی

در ادامه این مسئله که شبستری، وحی را تواناسازی در نظر می‌گیرد، به آیات دیگری از قرآن احتجاج می‌کند. شبستری چنین بیان می‌کند:

«از طرف دیگر در آیه ۵۱ از سوره ۴۲ آمده است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ...»، در این آیه، وحی مستقیم یا وحی با رسول (فرشته) گونه‌ای فعل تکلم به شمار آمده که می‌توان به خدا نسبت داد؛ چنان‌که در آیات دیگری خلق همه موجودات، تکلم خداوند به شمار آمده است (یس: ۸۲). با جمع میان مفاد این آیه و مباحث پیشین می‌توان گفت از نظر قرآن، وحی تکلم خدا با نبی اسلام است که سبب بعث پیامبر و تکلم او یعنی خواندن آیات قرآن می‌شد. آیات قرآن محصول وحی هستند و نه خود وحی. در عین

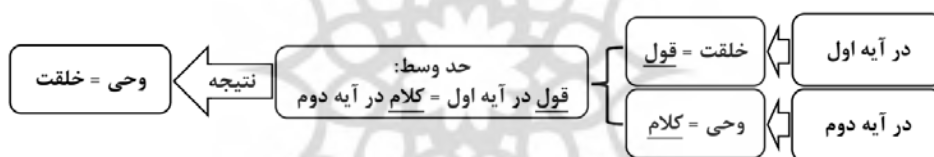
حال این آیات هم مستند به نبی هستند که علت طبیعی آنها است و متکلم به این کلام است و هم کلام خدا هستند» (شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱).

در این قسمت شبستری به دو آیه استدلال می‌کند و بین مفاد آنها جمع می‌کند:

آیه اول: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲).

آیه دوم: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (الشوری: ۵۱).

شبستری با توجه به آیه اول قول خداوند را خلقت معنا کرده و با تسری دادن این معنا به آیه دوم، «يَكْلِمُهُ اللَّهُ» را در این آیه نوعی خلق، که تواناسازی در به سخن درآوردن است، معنا کرده است و سپس به این نتیجه رسیده است که آیات قرآن محصول وحی هستند و نه خود وحی، و در عین حال این آیات هم مستند به نبی هستند که علت طبیعی آنها است و متکلم به این کلام است و هم کلام خدا هستند. به بیان دیگر شبستری در آیه اول قول را مترادف خلقت گرفته و در آیه دوم کلام را مترادف وحی گرفته و سپس قول و کلام را نیز به عنوان حد وسط با یکدیگر مترادف قرار داده است و در نتیجه وحی و خلقت مترادف شده است. صغری و کبرای قیاس شبستری در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱: صغری و کبرای قیاس شبستری برای تجمیع مفاد آیه ۸۲ سوره یس با آیه ۵۱ سوره شوری.

ظاهراً مقصود شبستری از عبارت جمع میان مفاد این دو آیه چنین است؛ اما آیا مفهوم کلام در آیه دوم با مفهوم قول در آیه اول یکسان است؟ با بررسی انواع معانی و کاربردهای قول و انواع کلام و اینکه در آیه اول قول به چه معنا و در آیه دوم کلام به چه معنا آمده است، مشخص می‌شود که آیا می‌توان قول و کلام را به عنوان حد وسط قیاس مترادف گرفت و سپس نتیجه گرفت که وحی و خلقت دارای معانی یکسانی هستند یا نمی‌توان. این مطلب در ادامه بررسی شده است.

معنای قول

این منظور در معنای قول چنین آورده است: قول سخنی است که تألیف دارد و هر آنچه بر زبان رانده شود، تام‌الإفاده باشد یا ناقص (ابن منظور، ۲۲۲). سیبویه قول را علاوه بر تلفظ و سخن گفتن، ابراز عقیده نیز می‌داند. او بیان می‌کند قول، به عقیده بیشتر نزدیک است تا کلام. و نیز قول درباره غیرانسان نیز استعمال می‌شود، و مراد زبان حال است، نه زبان قال (معرفت، ۷۰-۷۶). راغب اصفهانی بیان می‌کند، قول، به چند گونه به کار برده می‌شود: ۱. لفظی مرکب از حروف که توسط

نطق به صورت مفرد یا جمله بیان می‌شود؛ ۲. چیزی که قبل از بیان توسط لفظ در نفس تصور شده باشد. چنان که در آیه «وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ» (المجادله: ۸) آنچه را که در دل خود گمان برده‌اند، قول نامیده شده است؛ ۳. صرف اعتقاد؛ مثلاً گفته می‌شود فلانی به قول ابی حنیفه رفته است، یعنی نظر و عقیده او را برگزیده است. ۴. مطلق دلالت؛ «امتلاً الحوض و قال: قطنی. حوض پر شد». و دلالت بر آن داشت که مرا بس است؛ ۵. عنایت به چیزی که عقیده جازم را می‌رساند؛ ۶. اصطلاح علمای منطق در مقولات: قول جوهر، قول عرض و... ۷. الهام؛ «قُلْنَا يَا دَا الْقُرْبَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (الکهف: ۸۶)، زیرا چنین گفتاری به صورت خطاب بر او القا نشد و صرفاً الهام و القای درونی بود (راغب اصفهانی، ۲۶۱).

انواع قول در قرآن

واژه قول در آیات قرآن در مورد غیرانسان‌ها به صورت طرف خطاب یا نقل قول از آن‌ها نیز به کار رفته است، از جمله: قول با زمین و آسمان،^۸ قول با جهنم،^۹ قول با آتش،^{۱۰} قول با زندگان،^{۱۱} قول با حیوانات،^{۱۲} قول با ملائکه و ابلیس،^{۱۳} قول شیطان با انسان،^{۱۴} حاصل اینکه معنای قول متناسب با هر موجودی متفاوت است و می‌تواند به یکی از معانی؛ زبان حال، ابراز اراده خداوند، تعلق اراده خداوند، ابراز خواسته درونی، القای وسوسه و خطور به ذهن باشد (معرفت، ۷۰-۷۶).

کلمه قول در قرآن هم در امور تکوینی و هم در امور غیرتکوینی به کار رفته است. این کلمه در امور تکوینی به معنای ایجاد مخلوقات است و نه بکارگیری لفظ؛ چنانچه در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) به کار رفته است.

اما قول در امور غیرتکوینی عبارتست از ایجاد امری که موجب علم باطنی شود که با ایجاد صوت همراه است. این ایجاد صوت یا از جسمی است یا به نحو دیگری است که ما آن را درک نمی‌کنیم و کیفیت تأثیر آن را در نفس پیامبر که موجب علم او می‌شود را نمی‌فهمیم (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۹/۴).

معنای کلام

راغب اصفهانی، در مفردات در مورد کلام می‌گوید: «کلام، بر الفاظ نظم یافته و معانی موجود در آن اطلاق می‌شود. به نظر نحویون، بر جزئی از آن، اسم، فعل یا حرف اطلاق می‌شود و نزد بسیاری از

۸. (فصلت: ۱۱؛ البقره: ۱۱۷؛ یس: ۲).

۹. (ق: ۳۰؛ هود: ۴۴).

۱۰. (الانبیاء: ۶۹؛ البقره: ۲۴۳).

۱۱. (البقره: ۲۴۳).

۱۲. (النمل: ۱۸؛ ۲۲-۲۴).

۱۳. (البقره: ۳۰-۳۴؛ الاعراف: ۱۱-۱۸؛ ص: ۷۱-۸۵).

۱۴. (الحشر: ۱۶؛ ابراهیم: ۲۲؛ الانفال: ۴۸).

متکلمان، تنها بر جمله مرکب مفید معنا، اطلاق می‌شود که اخص از قول است، چه قول به نظر آن‌ها بر مفردات هم اطلاق می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۶۹). در جای دیگر در معنای کلام چنین آمده است: «سخن یا سخن با فایده‌ای که بنفسه کفایت کند. اسم جنس است و بر قلیل و کثیر واقع می‌شود. و درتعریف آن گفته‌اند که صفتی که جاندار بتواند آنچه را در خاطر دارد به وسیله اصوات مقطعه و یا کتابت و یا اشاره اعلام دارد» (دهخدا، ۲۵۴).

معانی فوق صرفاً اشاره به کلام بشری دارد. تمایز میان کلام خدا با کلام بشری اهمیت بسزایی دارد. ملفوظ بودن کلام لازمه کلام بشری است نه لازمه اصل کلام. این مطلب موجب شده است که متکلمان در باب کلام الهی به مشکلات زیادی گرفتار شوند. خداوند برای سخن گفتن نیاز به دستگاه جسمانی و صوتی ندارد تا مراد خود را انتقال دهد. صدور کلام از خداوند مانند انسان نیست که صوتی از حنجره خارج شود و با مخارج حروف برخورد کند و با دلالت وضعی و اعتباری مقاصد گوینده را به شنونده برساند، زیرا ساحت پروردگار منزّه‌تر از آن است که برای ایجاد صوت به دستگاه‌های جسمانی مجهز باشد. آنچه خداوند بوسیله آن مقصود خود را بر پیغمبر مکشوف می‌کند، واقعاً کلام است و خدا فرموده است که به طور حقیقی سخن می‌گوید. سخنی که مانند سخن‌های ما انسان‌ها نیست. اما در هر صورت خواص و آثار کلامی که معهود بین ما انسان‌هاست و باعث فهماندن معنای مقصود و القاء آن به ذهن شنونده است از آن سلب نمی‌شود (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۶/۴-۱۳۴).

انواع کلام در قرآن

در قرآن کریم، کلام الهی دارای معانی و مصادیق متعددی است و شناخت این معانی به جهت احتراز از خلط این معانی و مصادیق لازم است. معانی و مصادیق کلام در قرآن به شرح ذیل می‌باشد:

۱. کلام لفظی: کلامی است که دلالت بر معنایی دارد که متکلم آن را تصور کرده و قصد دارد آن را در ذهن شنونده ایجاد کند؛ پس حقیقت کلام لفظی همان دلالت و حکایت است. یعنی لفظ بر معنا دلالت می‌کند که این دلالت وضعی و اعتباری است. «فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (القصص: ۳۰). این آیه کریمه اشاره دارد به اینکه خداوند موسی علیه‌السلام را ندا داد و با او از طریق درخت یا ایجاد کلام در آن درخت سخن گفت.

۲. کلام به وسیله وحی: القا کردن معنی به تنهایی، یا لفظ و معنا با هم در دل انبیاء یا اولیاء و غیر ایشان با واسطه یا بدون واسطه. این آیه به همین معنا دلالت دارد: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسَلْ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ» (الشوری: ۵۱)، «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» اشاره به کلام مسموع دارد.

۳. قضا و حکم الهی: این نوع از کاربرد کلام در بسیاری از آیات، در آنچه که خداوند سبحان می‌فرماید و به آن حکم می‌کند استعمال شده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الانعام: ۱۱۵)، «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَاجِلٌ مُسَمًّى» (طه: ۱۲۹).

۴. نفس وجود اشیاء (کلام فعلی): به اعتقاد حکما کلام الهی مفهومی وسیع‌تر از کلام لفظی دارد و مساوق فعل خداوند است، یعنی هر موجودی همان‌طور که فعل و مخلوق خدا است، کلام الهی نیز هست. آیاتی وجود دارد که وجود اشیاء را کلام الهی می‌داند: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَزُوَّجُ مِنْهُ» (النساء: ۱۷۱). دلالت فعل نسبت به فاعل دلالت تکوینی و عقلی است، حال آنکه دلالت لفظ بر معنا چنانچه گفته شد، دلالت وضعی و اعتباری است، اما از لحاظ کلی می‌توان در مورد کلام الهی گفت: کلام فعلی اعم از کلام لفظی است؛ یعنی هر کلام لفظی کلام فعلی است، اما هر کلام فعلی الزاماً کلام لفظی نیست. با توجه به مطالب گفته شده ممکن است وحی و قضا به کلام فعلی ارجاع داده شود، چون وحی و قضا از افعال خداوند است (سبحانی، ۱۲۱-۱۲۹).

بررسی قول و کلام در آیات ۸۲ سوره یس و ۵۱ سوره شوری

مطالب گفته شده فوق صرفاً پیرامون انواع و مصادیق قول و کلام خداوند متعال در قرآن است، لذا اینکه شبستری با استناد به دو آیه ۸۱ سوره یس و ۵۱ سوره شوری، نبی را علت طبیعی وحی می‌داند، بی‌اساس است؛ چون این دو آیه نسبت به جایگاه نبی در ارتباط با وحی ساکت هستند. ثانیاً، چه ما نبی را علت طبیعی وحی بدانیم و چه نبی را علت طبیعی وحی ندانیم، باز فرقی نمی‌کند و وحی از افعال خداوند و کلام فعلی خداوند است، اما از اینکه وحی کلام فعلی خداوند است، نمی‌توان نتیجه گرفت که نبی علت طبیعی وحی است. چون این خلط دو مطلب متفاوت است و دلایلی که شبستری ارائه داده است با مدعای ایشان بی‌ارتباط است. چون همان‌طور که پیشتر گفتیم هر کلام لفظی، کلام فعلی است، اما هر کلام فعلی الزاماً کلام لفظی نیست. و لذا آیه ۸۲ سوره یس اشاره به کلام فعلی دارد، لکن ارتباطی با کلام لفظی ندارد. اما آیه ۵۱ سوره شوری اشاره به کلام لفظی یا کلام به وسیله وحی دارد و با تمایز قائل شدن بین کلام لفظی و کلام وحی با کلام فعلی قیاس بین این دو آیه وجهی نخواهد داشت.

با بررسی قول و کلام در لغت و در آیات قرآن مشخص گردید که قول و کلام هر یک دارای معانی و مصادیق متعددی هستند، پس فهمیدن هر کدام نیازمند تفحص در مضمون آیات است. با بررسی دو آیه‌ای که شبستری از جمع بین مفاد آن دو به تبیین معنای جدیدی از وحی اهتمام ورزیده است مشخص شد؛ در آیه ۸۲ سوره یس قول به معنای تعلق اراده الهی و در آیه ۵۱ سوره شوری کلام به معنای کلام لفظی یا کلام به وسیله وحی است که دو معنای متفاوت هستند، پس نمی‌توان قول و

کلام را در این دو آیه به عنوان حد وسط قیاس مترادف فرض کرد و سپس نتیجه گرفت که وحی به معنای تواناسازی است. بنابراین معنایی که شبستری از وحی ارائه داده است بی اساس می باشد.

خلط آیه مربوط به اراده خلقت با آیه مربوط به انواع وحی

در قسمت‌های قبل معانی و کاربردهای قول و کلام بررسی گردید. اکنون باید دید آیا قول در آیه ۸۲ سوره یس با کلام در آیه ۵۱ سوره شوری به معنای مترادف استعمال شده است، تا به عنوان حد وسط قیاس در آیات مذکور در نظر گرفته شود؟

در پاسخ باید گفت غرض در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) وصف عظمت خداوند در هنگام اراده برای خلقت است. منظور همان تعلق اراده او به ایجاد و ابداع چیزی است، و تعبیر به کلمه «کن» به خاطر آن است که از این تعبیر کوتاه‌تر و کوچک‌تر و سریع‌تر تصور نمی‌شود. تعلق اراده او به چیزی همان، و موجود شدن آن همان است. به تعبیر دیگر، هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند بلافاصله تحقق می‌یابد، به طوری که در میان اراده او و وجود اشیاء فاصله‌ای نیست.

اما غرض در آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وُحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (الشوری: ۵۱) آن است که انواع سخن گفتن خدا با بشر را بیان نماید، در حالی که در آیه قبل سخن بر سر سرعت موجود شدن اشیاء پس از اراده خلقت آن است. همچنان که در آیه ۱۴۴ سوره اعراف و در دیگر آیات قرآن بر این نکته تصریح شده است که وحی به پیامبران از مصادیق کلام است: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَالِمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ» (الاعراف: ۱۴۴)؛ «[خدا] فرمود: ای موسی من تو را به [ابلاغ] پیام‌هایم و به سخن گفتنم با تو بر همه مردم برگزیدم؛ پس آنچه را [از پیام‌هایم] به تو دادم، دریافت کن، [وبه کار بند]» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۰۷/۱۸).

آنچه در توضیح و تفسیر وحی در آیه ۵۱ سوره شوری بیان شده است حاکی از آن است که سخن گفتن خدا با بندگانش به سه قسمت تقسیم شده است: یا به وسیله وحی مستقیم یا شنیدن سخنان خداوند از پشت حجاب یا از طریق فرستادن رسولی که پیغام الهی را به او ابلاغ کند. که به اذن خدا هرچه بخواهد به آن رسول وحی می‌کند و آنچه به وی وحی شده، تا قبل از وحی در نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سابقه نداشته، یعنی وی به هیچ‌یک از معارفی که به وی وحی شده، قبلاً آگاهی نداشته است. وحیی که انبیاء از خدا می‌گیرند از مصادیق کلام است و این سه مصداق وحی از مصادیق تکلم خداوند است و هر سه، نوعی تکلم با بشر است. این سه قسم مذکور با «أَوْ» به یکدیگر عطف شده است و نشان از آن است که این سه قسم با یکدیگر تفاوت دارند، چون در دو قسمت آخر مقید به قید شده است، یکی مقید به حجاب و دیگری به رسول. ولی مورد اول قید ندارد و سخن گفتن بدون واسطه است، اما دو نوع دیگر به خاطر اینکه قید زائدی در آن آمده که یا حجاب است یا

رسولی که به او وحی می‌شود، سخن گفتنی است که با واسطه انجام می‌شود. در یکی واسطه رسول است که وحی را از مبدأ می‌گیرد و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رساند و در دیگری واسطه حجاب است که خودش رساننده وحی نیست، ولی وحی از ماورای آن صورت می‌گیرد.

حال اگر غرض شبستری این بوده است که «يُكَلِّمُهُ اللَّهُ» را به معنای به سخن درآوردن (توانا ساختن) معنا کنیم، معنای آیه این طور می‌شود که هیچ بشری را نسزد که خداوند او را توانا به سخن گفتن کند؛ مگر به وسیله وحی یا از پشت حجاب او را به سخن درآورد یا به وسیله فرستادن فرشته او را به سخن درآورد، که دیگر از پشت پرده به سخن درآوردن یا به وسیله فرشته به سخن درآوردن معنا نمی‌دهد، ضمن اینکه مضمون حصری آیه و انحصار فقط در این سه مورد، نامفهومی معنای مفروض شبستری را تثبیت می‌کند. بنابراین «يُكَلِّمُهُ» به معنای سخن گفتن است نه به سخن درآوردن. پس نمی‌توان قرآن را کلام نبی در نظر گرفت.

قیاس وحی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با وحی به زنبور عسل

شبستری بین وحی خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و وحی به زنبور عسل شباهت برقرار کرده است؛ یعنی او حکم یک موضوع را به علت وجود نوعی مشابهت بین آن دو، به موضوع دیگری سرایت داده است که این همان تمثیل منطقی است. در محاوره آثار ادبی، اخلاقی، علم فقه و اصول به تمثیل، قیاس می‌گویند. در میان انواع استدلال، تمثیل به عنوان ضعیف‌ترین و کم‌ارزش‌ترین نوع استدلال است (خوانساری، ۱۳۶؛ ملک‌شاهی، ۲۶۸؛ ابن‌سینا، ۲۳۱/۱؛ طوسی، ۲۳۳)، زیرا وجود نوعی مشابهت بین دو موضوع نمی‌تواند دلیل تامی بر مشابهت آن دو در همه جهات، از جمله حکم باشد، از این رو گفته‌اند، نتیجه استدلال تمثیلی از قطعیت برخوردار نیست؛ یعنی چنان نیست که اگر مقدمات استدلال، صادق باشد، نتیجه آن نیز حتماً صادق باشد. البته فراوانی و شدت مشابهت می‌تواند نتیجه احتمالی را تا سرحد ظن بالا برد، اما هرگز آن را به مرز یقین و قطع نخواهد رساند (منتظری مقدم، ۲۴۱).

تنها شباهتی که شبستری به آن استناد کرده است این است که در قرآن برای زنبور و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از کلمه وحی استفاده شده، در حالی که به کار رفتن یک کلمه مشترک در مورد دو موضوع، علت تام نمی‌باشد، تا بتوان مشابهت در تمام جهات را از آن نتیجه گرفت و بیان کرد که چون زنبور خودش سازنده عسل است پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم خودش سازنده قرآن است.

تخلف‌ناپذیری اراده الهی

آقای شبستری میان وحی الهی به رسول و وحی الهی به زنبور عسل و نیز بین تکلم خداوند با رسول در فرآیند وحی با تکلم خداوند در جایی که به معنای آفرینش به کار رفته است، تناظر و تشابه برقرار نموده است. در پاسخ به ایشان می‌گوییم؛ وحی الهی به زنبور عسل و تکلم خداوند به معنای آفرینش اموری هستند که از اراده الهی تخلف‌ناپذیر هستند و از امور تکوینی به شمار می‌روند. زنبور عسل از

آنچه در غریزه‌اش نهاده شده است تخلف نمی‌کند. آفرینش هم از اراده الهی تخلف نمی‌کند. حال اگر بین این دو و وحی به نبی قائل به تناظر باشیم، پس باید بپذیریم که وحی الهی به پیامبر نیز تخلف‌ناپذیر است. و در نتیجه آنچه که در قالب این وحی بر زبان پیامبر جاری می‌شود، دقیقاً باید همان باشد که خداوند متعال خواسته است. به عبارت دیگر صرف‌نظر از اینکه لفظ قرآن کلام چه کسی باشد، با برقراری چنین تشابهی که آقای شبستری به کار برده است، باید به این نتیجه برسیم که لفظ و معنای قرآن دقیقاً همان است که مورد خواست و نظر خداوند بوده است. عجباً که شبستری با ارائه تناظر و تشابه بین آیات بیان شده برداشتی کاملاً متفاوت نموده است.

استفاده شبستری از سخنان علامه طباطبایی

شبستری بیان می‌کند: «ممکن است چنین تصور کنیم که تکلم خداوند با نبی اسلام از طریق وحی، گونه‌ای تعلیم الهی با ارتباط زبانی ویژه‌ای بوده است. اما مسلم این است که آن تکلم الهی هر چه بوده از نوع ارتباط زبانی - انسانی نبوده زیرا مقدمات ارتباط زبانی - انسانی در آن ساحت وجود نداشته است. و به همین جهت نمی‌توانیم از حقیقت آن تکلم (وحی) تصویری داشته باشیم» (شبستری، قرائت نبوی از جهان ۱). وی بیان می‌کند علامه طباطبایی در این باب چنین می‌نویسد: «مطلب شایان توجه این است که شعور وحی که پیش ما مرموز بوده و ما نسبت به چگونگی آن اطلاعی نداریم، چگونگی رسیدگی آن را برای حقایق نیز نمی‌فهمیم. یعنی یک ارتباط واقعی در میان محتویات دعوت دینی از معارف و اخلاق و قوانین وجود دارد که از فکر ما پوشیده می‌باشد، زیرا اگر رابطه آن‌ها تعبیر همان بود که ما می‌فهمیم، بدون تردید شعور وحی که درک کننده آن‌ها است، همان شعور فکری ما می‌شد، در صورتی که این‌طور نیست. پس باید گفت: نبی با شعور و وحی، روابط مرموز آن‌ها را درک کرده و در مقام تبلیغ با زبان خود ما سخن گفته و از روابط فکری ما استفاده می‌کند» (شبستری، مقاله قرائت نبوی از جهان ۱، به نقل از: طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ۲۴۹).

وی معتقد است علامه طباطبایی تصریح کرده است که، «قرآنی که در دست ما هست یک کلام انسانی است و گوینده آن خود پیامبر است، گرچه منشأ تعلیمی آن خداست» (شبستری، مقاله قرائت نبوی از جهان ۱).

بررسی سخنان علامه

عبارات فوق حاکی از آن است که علامه طباطبایی در بحث خود میان وحی و بیان مبلغ وحی تفاوت قائل شده است و درک بشر از برخی سخنان وحیانی را، وابسته به بیان مبلغ وحی دانسته است. ایشان قسمی از وحی را قابل فهم و درک به صورت مستقل، و قسمی را قابل فهم و درک به وسیله مبلغ می‌داند، مانند: آیات الاحکام مربوط به نماز که در قرآن به صورت مجمل آمده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تفصیل به نحوه خواندن یا تعداد رکعات آن پرداخته است. به عبارت دیگر، در این

جمله «شعور وحی پیش ما مرموز بوده و ما نسبت به چگونگی آن اطلاع نداریم»، منظور از وحی، قرآن کریم است. و در جمله: «نبی با شعور وحی، روابط آن‌ها را درک کرده و در مقام تبلیغ ما به زبان خود ما سخن می‌گوید» منظور، بیانات غیرقرآنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که تفاسیر و توضیحات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به لسان قوم، راجع به آیات قرآن کریم است. چنان‌چه آیه ۴۴ سوره نحل، ناظر به همین تفکیک است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» و بیان شده است: «قرآن را به تو نازل کردیم تا آنچه را که از جانب خدا برای مردم فرستاده شده است، برای آنان روشن سازی».

از سوی دیگر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بارها یادآور شده است که قرآن هم در لفظ و معنا کلام خداوند است و نظر کسانی را که وحی را سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند، رد می‌کند و بیان می‌کند، همان‌طور که معانی از ناحیه خدا نازل شده، الفاظ هم از آن ناحیه نازل شده است، به شهادت آیات زیر که به روشنی این معنا را می‌رسانند: «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (القیامه: ۸) و نیز فرموده: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزُلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» (آل عمران: ۱۰۸) و «وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان: ۳۲) و نیز آیاتی دیگر. «پر واضح است که الفاظ، خواندنی و تلاوت کردنی است نه معانی. علامه بی‌پایه‌ترین قول را، نقل کسانی می‌داند که گفته‌اند: قرآن، هم به الفاظش و هم به معنایش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۵ / ۴۴۹). همچنین وی در ذیل آیات زیر می‌فرماید:

«وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵)؛ و بی‌تردید این قرآن، نازل شده پروردگار جهانیان است که روح‌الامین آن‌را نازل کرده است بر قلب تو، تا از بیم دهندگان باشی. به زبان عربی روشن و گویا».

«ضمیم در «نَزَلَ بِهِ» به قرآن برمی‌گردد، از آن‌رو که کلامی است ترکیب شده از الفاظ، و البته آن الفاظ هم دارای معانی حقه‌ای است، در حالی که این‌طور نیست که عده‌ای از مفسران بیان می‌کنند؛ آنچه جبرئیل آورده است، تنها معانی قرآن بوده باشد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن معانی را در قالب الفاظ ریخته است، زیرا همان‌طور که معانی از ناحیه خدا نازل شده، الفاظ هم از آن ناحیه نازل شده است.» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۵ / ۴۴۸).

نتیجه‌گیری

۱. معنای مطرح شده از سوی شبستری در مورد وحی هیچ سابقه‌ای در سخنان لغویان ندارد. وحی از نظر لغوی در معانی متعدد، دارای اشتراک معنوی است اما معانی گوناگون وحی در مقایسه با وحی رسالی دارای اشتراک لفظی است؛ لذا وحی به زنبور عسل در مقایسه با وحی به نبی دارای اشتراک لفظی است. بنابراین قیاس تام و از جمیع جهات وحی به زنبور عسل با وحی به نبی تمثیل منطقی یا قیاس است و غیر قابل پذیرش.

۲. در آیات ۱۱۳ سوره نساء و ۱۴۴ سوره طه، علم اشاره به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و نهی از عجله در قرائت قرآن دارد. این آیات در پی بیان معنای وحی نیستند و شبستری به اشتباه در آیات مذکور علم و وحی را مترادف گرفته است.

۳. با بررسی معانی و مصادیق مختلف قول و کلام و تطبیق با آیات مشخص گردید، در آیه ۸۲ سوره یس، قول به معنای تعلق اراده الهی و در آیه ۵۱ سوره شوری، کلام به معنای کلام لفظی یا کلام به وسیله وحی است که دو معنای متفاوت هستند، پس نمی‌توان قول و کلام را در این دو آیه، به عنوان حد وسط قیاس مترادف فرض کرد. بنابراین وحی به معنای تواناسازی نیست و این معنایی که شبستری از وحی ارائه داده است اشتباه است.

۴. با نتیجه‌گیری کلی از این پژوهش مشخص گردید که استنادات و دلایلی که شبستری پیرامون موضوع بحث ارائه داده نادرست هستند. بنابراین لفظ و معنای قرآن از جانب خداوند می‌باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه‌ای برای دریافت بی‌کم‌وکاست وحی و ابلاغ آن به مردم بوده است.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن سینا، حسین؛ الإشارات و التنبیهات مع الشرح للمحقق الطوسی؛ قم؛ نشر البلاغه؛ ۱۳۷۵.
 ۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم؛ مکتب الاعلام الإسلامی؛ ۱۴۰۴ق.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت؛ دار صدر؛ ۱۴۱۴ق.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله؛ وحی و نبوت در قرآن؛ قم؛ اسراء؛ ۱۳۹۸.
 ۵. جمالی، احمد؛ بررسی و نقد دیدگاه بشری بودن قرآن و ابدی نبودن احکام آن؛ علوم قرآن و تفسیر معارج؛ شماره ۱؛ بهمن ۱۳۹۶.
 ۶. حیدری، علی نقی؛ اصول استنباط؛ قم؛ لجنة اداره الحوزه العلمیه بقم المقدسه؛ ۱۴۱۲ق.
 ۷. خراسانی، محمد؛ کفایه الاصول؛ قم؛ مؤسسه آل بیت لإحیا التراث؛ ۱۴۰۹ق.
 ۸. خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ تهران؛ آگاه؛ ۱۳۷۳.
 ۹. دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ تهران؛ ۱۹۳۱.
 ۱۰. ذکیانی، غلامرضا؛ قرائت نبوی از جهان در بوته نقد؛ قیسات؛ شماره ۴۸؛ مرداد ۱۳۸۷.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات؛ بیروت؛ الدار الشامیه؛ ۱۴۱۶ق.
 ۱۲. سبحانی، جعفر؛ محاضرات فی الإلهیات؛ به قلم علی ربانی گلپایگانی؛ مترجم عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی؛ قم؛ مؤسسه النشر الإسلامی؛ ۱۳۷۲.
 ۱۳. شاکرین، حمید رضا؛ بشری انگاری قرآن کریم بر اساس افعال گفتاری (بررسی و نقد نگره قرآن‌شناسی شبستری)؛ کتاب نقد؛ شماره ۷۴ و ۷۵؛ بهار و تابستان ۱۳۹۴.

۱۴. شریفی، احمد حسین؛ الهی بودن زبان قرآن و مسئله فهم نقدی بر دیدگاه مجتهد شبستری؛ معرفت کلامی؛ شماره ۱؛ بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۵. شیخ مفید، محمد؛ الأمالی؛ بیروت؛ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید؛ ۱۴۱۳ق.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین؛ بررسی‌های اسلامی؛ به کوشش هادی خسروشاهی؛ قم؛ مؤسسه بوستان کتاب؛ ۱۳۸۷.
۱۷. -----؛ قرآن در اسلام؛ تهران؛ دارالکتاب الإسلامیه؛ ۱۳۵۳.
۱۸. -----؛ تفسیر المیزان؛ بیروت؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات؛ ۱۹۷۳.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران؛ ناصر خسرو؛ ۱۳۷۲.
۲۰. طوسی، نصیر الدین؛ اساس الاقتباس؛ به تصحیح مدرس رضوی؛ تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۲۶.
۲۱. عباسی، آزاده؛ بررسی پدیده وحی و شبهات پیرامون آن؛ مطالعات قرآن و حدیث سفینه؛ شماره ۲۹؛ زمستان ۱۳۸۹.
۲۲. فراهیدی، خلیل؛ العین؛ قم؛ مؤسسه دارالهجره؛ ۱۴۰۹ق.
۲۳. قاسمی شبانکاره، سارا و همکاران؛ بررسی و نقد دیدگاه محمد مجتهد شبستری درباره فهم وحی رسالی؛ مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲؛ فروردین ۱۴۰۲.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم؛ دارالکتاب؛ ۱۳۶۳.
۲۵. مجتهد شبستری، محمد، مقاله قرائت نبوی از جهان ۱؛ قابل دسترس در: cgie.org.ir/fa/news/2427؛ ۱۳۸۷؛ مطلب الکترونیکی.
۲۶. معرفت، محمد هادی؛ شناخت زبان قرآن؛ بینات؛ شماره ۴؛ زمستان ۱۳۷۳.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران؛ انتشارات دارالکتب الإسلامیه؛ ۱۳۷۴.
۲۸. ملکشاهی، حسن؛ ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی؛ تهران؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۶.
۲۹. منتظری مقدم، محمود؛ دانش منطق؛ قم؛ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه؛ ۱۳۹۸.
۳۰. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ تهران؛ دارالکتاب الإسلامیه؛ ۱۳۱۵.
۳۱. نصری، عبدالله؛ انکار قرآن؛ تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۹۴.
۳۲. -----؛ بازگشت از قرآن؛ تهران؛ انتشارات علمی فرهنگی؛ ۱۳۹۷.
۳۳. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن؛ به تحقیق کمال بسیونی زغلول؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۱۱ق.
۳۴. واعظی، احمد؛ مروری انتقادی بر قرآن شناسی مجتهد شبستری؛ حوزه؛ شماره ۱؛ زمستان ۱۳۹۶.